

جان استوارت میل و یگانه اصل محدودکننده آزادی

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۳

تاریخ تأیید: ۹۶/۵/۱۸

محسن جوادی *

سید محمد حسینی سورکی **

جان استوارت میل، فیلسوف لیبرال‌مسلك بریتانیایی، در رساله‌ای درباره آزادی با تکیه بر مفهوم ضرر، در صدد ارائه اصل و معیاری برای تحدید دامنه اقتدار و دایره دخالت دولت در حوزه خصوصی شهروندان و تعیین و تحدید مرز و محدوده آزادی‌های فردی برآمد که امروزه با نام «اصل ضرر» شناخته می‌شود. تلاش و تأملات میل در این راستا و اصل ابداعی او، هرچند در نظر بسیاری تحسین و یا تلقی به قبول شده است و از زمان طرح و تدوین، به‌عنوان یکی از اصول محوری لیبرالیسم شناخته می‌شود، ولی مدلول و محتوای این اصل و انگاره همواره مناقشه‌برانگیز و آماج نقد و انتقادهای اساسی بوده و حتی برخی هواداران لیبرالیسم نیز با اذعان به کاستی‌ها و کم‌مایگی آن، در پی تجدیدنظر و ارائه تقریرهایی تعدیل‌یافته و منسجم از آن برآمده‌اند. در این مقاله، پس از اشاره به پیش‌فرض‌های میل در تدوین اصل ضرر، به تبیین، بررسی و نقد مبنا و مدعای «اصل ضرر» و واکاوی جایگاه آن در سیاق و ساختار نگرش لیبرالیستی و سودگرایانه میل پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: لیبرالیسم، اصل ضرر، جان استوارت میل، حد و مرز آزادی، پدرسالاری.



۱. مقدمه

تبيين حد و مرز آزادی و تعيين قلمرو دخالت دولت، همواره از مباحث مناقشه‌برانگيز در حوزه فلسفه سياسي بوده و هست، و البته اين مسئله بيش از همه برای هواداران آزادی‌خواهی/ ليبراليسم مهم و مبنايي شمرده می‌شود. در همين راستا، جان استوارت میل^۱، بنیان‌گذار ليبراليسم نوین، به طرح و تدوین ملاک و معیاری دست زد که از آن به «اصل آزادی» تعبیر می‌کرد (Mill, 2003, p.81) و از آنجاکه از مفهوم «ضرر» بهره گرفته بود، در بیان هواداران و منتقدان او به «اصل ضرر» شناخته شد. امروزه اصل ضرر (Harm Principle) با نام و اندیشه سياسي میل گره خورده است و نام او را به ذهن متبادر می‌سازد. البته، میل در طرح و ارائه اين اصل که دیرزمانی است به‌عنوان یکی از اصول محوری ليبراليسم شناخته شده است، ملهم و متأثر از اندیشه‌ها و آثار اسلاف آزادی‌خواه و پیش‌تازان دموکراسی‌خواهی چون پریستلی^۲ و توکویل^۳ بود که پیش از او - و چه بسا بیشتر از او - دغدغه‌مند تبیین مرزها و موانع آزادی و دل‌نگران سیطره خودکامگی و تهدید/تحدید آزادی‌های فردی بودند (see: Smith, 1998, p.120). براین‌اساس، رگه‌هایی از اندیشه‌های ليبرالی و حتی جان‌مایه اصل ضرر را در آثار و اندیشه‌های فیلسوفان پیش از میل می‌توان رهگیری کرد، ولی به‌واقع هنر میل آن بود که با نگارش رساله‌ای درباره آزادی، ضمن دفاعی تمام‌عیار از ليبراليسم، با بهره‌گیری از مفهوم کلیدی «ضرر»، جوهره نگاه و نگره ليبرالستی را در قالب اصل و آموزه‌ای که اینک با نام «اصل ضرر» می‌شناسیم، صورت‌بندی و ارائه کرد.

هدف اصلی این مقاله، تحلیل و نقد اصل ضرر ابداعی میل است، ولی نگاهی اجمالی به برخی پیش‌فرض‌ها و مبانی میل در صورت‌بندی و ارائه اصل ضرر، بایسته می‌نماید.



۱. پیش‌فرض‌ها و مبانی میل در صورت‌بندی اصل ضرر

جان استوارت میل به مقتضای انگاره‌های ليبرالستی‌اش بر اولویت آزادی و اصالت فرد و

۱. جان استوارت میل (John Stuart Mill) (۱۸۰۶-۱۸۷۳م) فیلسوف تجربه‌گرا، سودگرا و آزادی‌خواه بریتانیایی که افزون بر تحقیق و نظریه‌پردازی در حوزه‌هایی چون منطق، معرفت‌شناسی، اخلاق و اقتصاد، در عرصه سیاست نیز فعال بود و به اذعان بسیاری، متفکرترین فیلسوف بریتانیایی قرن نوزدهم و شاخص‌ترین هوادار ليبراليسم کلاسیک به شمار می‌آید (see: Macleod, 2017).

۲. جوزف پریستلی (Joseph Priestley) (۱۷۳۳-۱۸۰۴م) فیلسوف انگلیسی.

۳. الکسی دو توکویل (Alexis De Tocqueville) (۱۸۰۵ - ۱۸۵۹م)، فیلسوف، حقوقدان و سیاستمدار فرانسوی.

تقدم آن بر جامعه پای می‌فشرد و بر این اعتقاد بود که فرد، پیش و بیش از جامعه اهمیت و اصالت دارد و از این رو، دولت‌ها نباید با مداخله در حوزه‌های شخصی، مانع خودشکوفایی افراد شوند، بلکه باید افراد را در گزینش و پی‌گیری آرمان‌ها و اهدافی که بدان‌ها راغب‌اند و در اتخاذ شیوه و شرایط زندگی، آزاد و مطلق‌العنان بگذارند.

در نظر او، آزادی تنها ارزش - یا دست‌کم در صدر ارزش‌هایی - است که هر دولتی باید پاسدار و پاسبان آن باشد و هیچ نهاد حاکمیتی و حتی عرف و آیین رایج و در معنای فراگیر آن، فرهنگ جامعه نیز نباید بر اهداف، اراده و خواست افراد در گزینش و پذیرش ارزش‌ها و هنجارها مقدم شود. او همواره از هم‌رنگی بی‌چون‌وچرا با جامعه و تعصب‌ورزی‌های جمعی ناخوشنود بود و آنچه را استبداد/ زورگویی عرف و اکثریت (tyranny of the majority) می‌نامید (Mill, 2003, p.76, 149) به‌مثابه مانعی بر سر آزادی‌های فردی و گونه‌ای از خودکامگی جمعی می‌انگاشت. میل بیش از همه بر خودآیینی، خودشکوفایی و آزادی فردی تأکید می‌کرد و از این رو، همواره از تسلط دولت و حکومت بر حوزه‌های خصوصی شهروندان هراس و واژه‌های وسواس‌گونه داشت و قیّم‌مآبی/ پدرسالاری و تحمیل یک شیوه زندگی یا باورهای رایج را به شهروندان به‌شدت محکوم می‌کرد.

میل در رساله‌ای درباره آزادی، به نقد استبداد افکار عمومی و آنچه از آن با تعبیر «پلیس اخلاقی» (moral police) یاد می‌کرد (ibid, p.148) پرداخته و قانون‌گذاری و تحدید دایره آزادی‌های فردی را - بر مبنای خوشایندها و بدایندهای عرفی - خطایی آشکار خوانده است. او همواره جامعه/حکومت را از مهم‌ترین تهدیدهای بالقوه برای آزادی فردی برمی‌شمرد. با این همه، میل بی‌قانونی را نیز بر نمی‌تافت و به ورطه اعتقاد به آنارشیسم^۱ درنگتید و بر این باور بود که می‌توان وجه جمعی میان آزادی فردی و حکومت قانون/ اجبار قانونی یافت. اما اگر چنین وجه جمعی ممکن و میسر باشد، منطقاً پرسش‌هایی از این دست، مجال طرح می‌یابند: حد و حوزه آزادی‌های فردی تا کجاست؟ به چه بها و بهانه‌ای و بر چه مبنایی می‌توان حوزه آزادی‌های فردی را محدود کرد؟ دولت چه هنگام و به چه دلیل و تا چه اندازه می‌تواند از اجبار علیه شهروندان استفاده کند؟ پی‌جویی پاسخ به پرسش‌هایی از این دست و تلاش برای تعیین و تبیین محدوده اقتدار دولت، میل را به صورت‌بندی و ارائه «اصل ضرر» رهنمون ساخت.

جان استوارت میل و یگانه اصل محدودکننده آزادی

۱. اقتدارگریزی/ سروری‌ستیزی (anarchism).



۲. محتوا و ماهیت اصل ضرر

میل در آغازین صفحات رساله‌ای درباره آزادی اذعان می‌کند که در این رساله بر آن است تا بر یک «اصل بسیار ساده» تأکید و تمرکز کند (Mill, 2003, p.80); اصلی که حاکم مطلق بر رفتار جامعه/ فرد است؛ چه از طریق اجبار و چه از راه نظارت یا با بهره گرفتن از نیروی جسمانی در مجازات‌های قانونی و چه با استفاده از اجبار اخلاقی افکار عمومی (ibid). او در ادامه و در تبیین محتوای اصل ضرر می‌نویسد:

تنها هدفی که بر اساس آن می‌توان بحق و بجا برخلاف خواست و اراده فردی اعضای یک جامعه متمدن اعمال قدرت کرد، ممانعت از آسیب رساندن به دیگران است. خیر و صلاح خود فرد - چه جسمانی و چه اخلاقی - نمی‌تواند وجه جوازی برای دست یازیدن به این کار باشد (ibid).

به اعتقاد میل، تنها خط قرمز آزادی‌های فردی، اضرار و آسیب رساندن به دیگران است و افراد تا زمانی که آسیب و ضرری متوجه دیگران نسازند، به انجام هر کاری و اعتقاد به هر انگاره‌ای مجازند؛ حتی اگر عمل و عقیده‌ورزی آنها در نظر عرف و اکثریت جامعه ناپسندانه/ نادرست و غیراخلاقی جلوه کند. می‌توان دیگران را به انجام کاری توصیه و تشویق کرد، ولی نمی‌تواند افراد را به انجام کار یا گزینش شیوه خاصی از زندگی واداشت؛ حتی اگر به صلاح آنان باشد یا از این خیر و صلاح آگاه نباشند.

به بیان دیگر، میل «اضرار به غیر» را تنها مبنای مشروع و موجه برای مداخله/ توجیه مداخله دولت و بهره‌گیری از اجبار و قوه قهریه می‌داند و دست شهروندان را در راستای نیل به خودشکوفایی (self-development) و پی‌جویی سلیق و خواست‌هایشان و انجام هر کاری - تا زمانی که ضرری متوجه دیگری نکند - باز می‌گذارد.

پیداست که میل بیش از آنکه به ماهیت قدرت سیاسی و خاستگاه آن توجه کند، به محدوده و محدودیت‌های قدرت سیاسی توجه نشان داده و در همین راستا اصل ضرر را طرح و تدوین کرده است.

اصل ضرر میل، هرچند در قالب یک اصل محدودکننده آزادی (Liberty-limiting principle) جلوه کرده، در واقع اصل و آموزه‌ای در راستای حفظ و حراست از آزادی‌های فردی است و از این منظر، بیش از آنکه محدودکننده دامنه آزادی‌های فردی باشد، به تحدید و تنگ کردن دایره مداخله دولت در حوزه آزادی‌های فردی نظر دارد و یک اصل محدودکننده اقتدار حکومت (Coercion legitimizing principles) است.

از این منظر، اصل ابداعی میل را می‌توان خاستگاه و سرچشمه نگاه و نظریه آزادی‌گرایان (Libertarianist) ^۱ معاصری دانست که دولت را چونان نگهبان شب (night-watchman state) می‌انگارند و از دولتی کمینه (Minimal State) با سازوکار مداخله‌جویانه‌ای حداقلی دم می‌زنند که افراد را در پی جویی آمال و غایاتشان کاملاً آزاد می‌گذارد و تنها به بیشینه‌سازی آزادی می‌اندیشد (see: Vallentyne and van der Vossen, 2014). از این‌روست که برخی این اصل را «اصل آزادی» نامیده‌اند و خود میل نیز از این اصل با همین عنوان یاد کرده است. به بیان دیگر، اصل ضرر میل ناظر به آزادی بیرونی و به تعبیر برلین ^۲ آزادی منفی (negative Liberty) است. ^۳ بدین ترتیب، برای آنکه افراد آزاد باشند، نباید هیچ منع و محدودیتی از سوی دیگران یا دولت وجود داشته باشد (see: Mill, 2003, p.73).

بدون تردید حکومت‌ها به‌ندرت بر جنبه درونی آزادی، یعنی توان فرد برای گزینشی بخردانه و اصیل اثرگذارند، اما بالقوه و همیشه این خطر وجود دارد که دولت‌ها با در پیش گرفتن برخی سیاست‌ها و گشودن باب برخی محدودیت‌ها، راه را بر آزادی و شکوفایی فردی ببندند.

البته میل می‌دانست به‌رحال گریز و گزیری از اعمال محدودیت برای آزادی نیست و در راستای برقراری توازن میان آزادی و دیگر ارزش‌ها، گاه باید به‌گونه‌ای به تحدید آزادی تن داد. به ادعا و اذعان او، اصل ضرر به‌وضوح این حد و محدوده را مشخص و به‌خوبی

۱. لیبرترین‌ها، دولت/حکومت را شری اجتناب‌ناپذیر می‌انگارند و از این‌رو، بسنده کردن به دولت حداقلی را با کمترین میزان مداخله، بهترین رویه و راهکار می‌پندارند. تأکید بر فردگرایی و حقوق فردی، دولت حداقل و بازار آزاد، از مبانی و مؤلفه‌های اصلی این رویکرد/ مکتب سیاسی به‌شمار می‌رود. در نظر بسیاری از لیبرترین‌های معاصر، همچون رابرت نوزیک (Robert Nozick) (۱۹۳۸ – ۲۰۰۲) که به‌نوعی تداوم‌بخش مسیری‌اند که میل گشود، تنها کارکرد و مهم‌ترین وظیفه حکومت، حراست از افراد در برابر آسیب‌هایی چون تهاجم و تجاوز، تقلب و پیمان‌شکنی و نقض حقوق است و در نظر آنها تنها نهادهای مشروع، دادگاه‌ها و پلیس و در نگاهی کلی‌تر آتش‌نشانی و دیگر دستگاه‌ها و نهادهای حافظ امنیت و منافع شهروندان هستند (see: Vallentyne and van der Vossen, 2014).

۲. آیزایا برلین (Isaiah Berlin) (۱۹۰۹ – ۱۹۹۷) فیلسوف لیبرال و نظریه‌پرداز سیاسی معاصر.
 ۳. در مقابل آزادی درونی مثبت (Positive Liberty) که به‌معنای «توانایی بر» است و به نبود و فقدان محدودیت‌های درونی نظر دارد. به بیان دیگر، آزادی منفی مساوی با نبود قیدوبندها و آزادی مثبت به‌معنای توانایی در انجام هر عمل موردنظر است. برلین در مقاله‌ای با عنوان «دو مفهوم آزادی» این دو اصطلاح را جعل و تبیین کرده است:

See: Berlin, Isaiah, 1969, 'Two Concepts of Liberty', in Isaiah Berlin, *Four Essays on Liberty*, London: Oxford University Press, New ed. in Berlin 2002.



دایره دخالت و دست‌اندازی دولت را به حریم آزادی‌های فردی ترسیم می‌کند. اما آیا قلمرویی را می‌توان در نظر گرفت که دست دولت از تعرض بدان کوتاه باشد و دخالت در آن حوزه به هیچ دلیل و بهانه‌ای مجاز و موجّه نباشد؟ میل در مقام پاسخ مثبت به این پرسش، تفکیک و تمایزی را مطرح کرده که همواره مناقشه‌برانگیز بوده است.^۱

۳. قلمرو و حیطة اجرا و کارایی اصل ضرر

تمایز نهادن میان حوزه خصوصی/فردی و حوزه عمومی/اجتماعی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها و یکی از مقومات نظریه و اصل ابداعی میل است. او در این راستا اعمال و رفتارها را بر اساس پیامدها و تأثیراتی که ممکن است داشته باشند، به دو قسم تقسیم کرده است: ۱. اعمال ناظر به خود (self-regarding acts) (حوزه خصوصی)؛ ۲. اعمال ناظر به دیگری (other-regarding acts) (حوزه عمومی/اجتماعی).

به ادعا و اعتقاد او، اگر اعمال فرد از دسته نخست باشند، حتی اگر ضرر و آسیبی در پی داشته باشند، تنها گریبان‌گیر خود عامل خواهند بود و ضرر و زیانی را متوجه دیگران نمی‌سازند و بر مبنای اصل ضرر که تنها آسیب و اضرار به غیر را ناموجّه می‌انگارد، دولت نباید افراد را از ارتکاب اعمال دسته نخست (ناظر به خود) منع کند یا محدودیتی در این زمینه پدید آورد (see: Halliday, 2009).

به بیان دیگر، موضوع و متعلق اصل ضرر، تنها قسم دوم اعمال‌اند و اصل ضرر تنها محدودکننده رفتارهای ناظر به غیر - به شرط آسیب رساندن - است. این تفکیک و تمایز به‌نوعی قلمرو اجرا و کارایی اصل ضرر را معین می‌کند و از این نظر بسیار مهم و تعیین‌کننده است. به‌طور خلاصه، در نظر میل، تمام اعمال و رفتارها به دو قسم تقسیم می‌شوند: یا ناظر به خود هستند و تنها فرد عامل و مباشر را درگیر و متأثر می‌سازند و یا اینکه بر دیگران نیز اثرگذارند. افراد در ارتکاب اعمال دسته نخست کاملاً آزادند؛ حتی اگر ضرری را متوجه آنها سازد، ولی در خصوص اعمال دسته دوم تنها اجازه ارتکاب اعمالی را دارند که ضرری را متوجه کسی نمی‌سازد.

۴. اصل ضرر و نفی پدرسالاری

از دیرباز اصول دیگری نیز به‌عنوان اصل محدودکننده آزادی و یا از منظری دیگر، تعیین‌کننده

۱. برای تفسیرهای متعدد و متفاوت از این تفکیک و تمایز، نک: Ten, 1980.

قلمرو اقتدار دولت‌ها مطرح بوده‌اند (see: Stanton-Ife, 2014)، اما میل بر این عقیده بود که اصل ضرر ابداعی او، یگانه اصل توجیه‌کننده و شرط لازم و کافی برای مداخله دولت و جرم‌انگاری است. از این رو، او دیگر اصول محدودکننده آزادی را به صراحت نقد و رد کرده و در این زمینه رویکردی انحصارگرایانه داشته است.

پدرسالاری (paternalism) در حوزه فلسفه سیاسی، یکی از اصول محدودکننده آزادی است که به دولت اجازه می‌دهد رفتار شهروندان را به گونه‌ای موجه، کنترل و در صورت لزوم محدود کند. پدرسالاری به محدود ساختن رفتارهای فردی از سوی دولت/حکومت و - یا به شکل حداکثری - وادار کردن افراد به انجام برخی اعمال از منظر و با نیتی خیرخواهانه، برخلاف خواست و اراده آنها اطلاق می‌شود. آموزه و اصل پدرسالاری این اجازه را به دولت می‌دهد تا با هدف دورنگه داشتن شهروندان از آسیب و زیان - و یا با هدف رسیدن آنها به خیر و رفاه بیشتر - مصلحت‌اندیشانه آزادی و خودمختاری‌شان را سلب/محدود کند (see: Dworkin, 2016).^۱

چنان‌که پیش‌تر گفتیم، بنا بر آموزه‌های لیبرالیستی و اصل ضرر میل، دولت و جامعه حق ندارد افراد را برای در امان ماندن از آسیب و ضرر یا نیل به منافع به عملی اجبار کند و هر عامل عاقل و بالغی در شیوه زندگی و انتخاب‌های کاملاً خودخواسته‌اش آزاد و مطلق‌العنان است و از این رو، روشن است که اصل ضرر میل، اصلی ضد پدرسالاری (anti-paternalistic) است و میل با صراحت و سخت‌کیشانه هر رویه و رفتار پدرسالارانه را نقد و نفی می‌کند. میل با تأکید بر گونه‌گونی سلیق و استعدادها، بر این باور بود که هر فردی باید این اجازه را داشته باشد که باورها و شیوه و شرایط زندگی‌اش را در بستری آزاد برگزیند و با گشودگی به تجربه دست به آزمودن شیوه‌های جدید و تجربه‌ناشده بزند. از این رو، نباید از منظری پدرسالارانه، سبک خاصی از زندگی را به کسی تحمیل کرد یا او را به زور و برخلاف خواستش از مسیری که برای زندگی برگزیده، بازگرداند.

به بیان دیگر، او بر آرمان و آموزه بی‌طرفی (neutrality) که از اصول و شاخصه‌های فلسفه سیاسی لیبرالی است، پای می‌فشرد و بر این اعتقاد بود که دولت باید از سمت و سودادن به رفتارهای فردی و سوق دادن شهروندان به سوی فضیلتی خاص یا آنچه در نظر اکثریت، زندگی سعادت‌مندانه تلقی می‌شود، پرهیز کند و بی‌طرفانه تنها ناظر گزینش‌های شهروندان باشد. بر این اساس، میل پدرسالاری را برنتافت و معتقد بود:



۱. اجبار رانندگان خودروها و راکبان موتورسیکلت‌ها بر استفاده از کمربند و کلاه ایمنی یا ممنوع و محدود کردن شنا در مناطق پرخطر، از جمله مصادیق آشنا و بارز رفتارهای پدرسالارانه‌اند.



دلیلی ندارد تمامی آدمیان به شیوه و سبکی واحد یا به چند شیوه مشخص و محدود زندگی کنند. اگر فردی از عقل سلیم و تجربه کافی برخوردار باشد، شیوه زندگی‌ای که به اختیار خود برمی‌گزیند، بهترین شیوه خواهد بود. نه به این دلیل که ذاتاً این شیوه بهترین است، بلکه به این دلیل که شیوه خود اوست. انسان‌ها بسان گوسفند نیستند و حتی گوسفندان نیز همه شبیه هم نیستند (Mill, 2003, p.131).

او همچنین ضمن تأکید بر اینکه «هر انسانی بر بدن و جان خود حاکمیت مطلق دارد» می‌نویسد:

نمی‌توان به زور و اجبار فرد را وادار کرد تا کاری را انجام دهد یا عملی را ترک کند؛ به این دلیل که به نفع اوست یا به این بهانه که اگر چنین شود، خوشحال‌تر و آسوده‌تر خواهد بود (ibid, p.80).

میل ضمن تأکید بر آزادی حداکثری در مقام بیان و شیوه زندگی و پی‌جویی امیال و آرزوها، معتقد بود جامعه/ دولت باید فضا و بستر نقد و انتقاد و عدم هم‌نوایی را مهیا کند و از به‌کارگیری قانون و قوه قهریه در راستای همگون کردن آدمیان و تأثیرگذاری بر خواست و سلیقه شهروندان بپرهیزد. البته او اعمال قیم‌مآبی و پدرسالاری را تنها درباره کودکان و کسانی که محجور و ناقص‌عقل‌اند، مجاز می‌شمرد و رفتار پدرسالارانه را با شهروندان بالغ، به‌منزله تنزل جایگاه آنها به‌مثابه کودکان نابالغ می‌انگاشت.

گفتنی است انحصارگرایی میل در طرح اصل ضرر، به اخلاق‌گرایی حقوقی (legal moralism) نیز که یکی دیگر از اصول محدودکننده آزادی است، مجال نمی‌دهد. بر مبنای اخلاق‌گرایی حقوقی، دولت و قوه قانون‌گذاری می‌تواند به‌حق، ارتکاب اعمالی را که با اخلاق عمومی یا باورهای عام و جاافتاده جامعه در تقابل و تعارض‌اند، جرم بیانگارد و آنها را ممنوع کند؛ حتی اگر به‌ظاهر ضرری را متوجه کسی نکند یا در خفا و به‌دور از چشم دیگران صورت پذیرد (see: Stanton-Ife, 2014).

اخلاق‌گرایان حقوقی ممانعت از برخی اعمال، همچون روسپی‌گری، ازدواج با محارم، لواط و چندهمسری/ تعدد زوجات (polygamy) را نه به حوزه عمومی منوط می‌کنند، نه به ضرر ملموس و قابل توجه داشتن، بلکه به صرف اینکه اخلاقی یا هماهنگ با هنجارهای عام و پذیرفته نباشد، ممنوع می‌انگارند؛ حتی اگر به تعبیر میل «ناظر به خود» (self-regarding) باشد و در خفا و خلوت صورت گیرد. اخلاق‌گرایی حقوقی، دست قانون‌گذار و حکومت را در جرم‌انگاری و منع از ارتکاب جرایم و اعمال غیراخلاقی بی‌ضرر

(harmless immoralities) و حتی بی‌بزه (victimless crimes) که بزرگسالان بالغ در خفا و خلوت مرتکب می‌شوند، بازمی‌گذارد و از این رو، اصل ضرر میل نافی اخلاق‌گرایی حقوقی نیز به شمار می‌آید.

به‌طور خلاصه، میل با هدف تعیین مرز و محدوده آزادی فردی و به بیان دقیق‌تر، در مقام تحدید دایره دخالت دولت و بهره‌گیری حکومت از زور و اجبار، از مفهوم کلیدی «ضرر» و نیز الزام اخلاقی «عدم اضرار به غیر» بهره گرفته است. او ضمن تأکید بر اصالت و اولویت آزادی که جان‌مایه رویکرد و دیدگاه لیبرالیستی اوست، بر تفکیک و تمایز اعمال ناظر به خود و ناظر به دیگری تکیه می‌کند و متعلق اصل ضرر را نیز تنها اعمال ناظر به دیگری برمی‌شمرد. بنا بر اصل ضرر، دولت تنها جایی می‌تواند - به حق - آزادی‌های شهروندان را محدود و آنها را از انجام برخی اعمال منع کند که عملی که فرد انجام می‌دهد یا قصد انجام آن را دارد، از گونه اعمال ناظر به دیگری باشد و ضرر و خطری را متوجه دیگران کند. او اصل ضرر را یگانه اصل محدودکننده دولت در به‌کارگیری اجبار می‌انگارشت و هیچ اصل دیگری - از جمله پدرسالاری و اخلاق‌گرایی حقوقی - را به رسمیت نمی‌شناخت.

۵. بررسی و نقد اصل ضرر میل

اصل ضرر به تقریر میل، به‌رغم جذابیت‌هایش از آغاز طرح و ارائه، با نقدها و اشکال‌های بسیار روبه‌رو بوده است. صرف‌نظر از اشکال‌هایی که بر نظام اخلاقی و سیاسی میل و به‌طور خاص رویکرد سودگرایانه و انگاره‌های لیبرالیستی او وارد شده است، بسیاری از اشکال‌ها از سوی منتقدان و حتی مدافعان لیبرالیسم مطرح گردیده که ناظر به ابهام در معنا و مدلول ضرر و پیچیدگی‌های اصل ضرر و برخی ناهمگونی‌ها در عبارات و استدلال‌های میل‌اند.

الف) معنا و دامنه ضرر

میل در کتاب *درباره آزادی* از واژه‌های متنوع و متفاوتی بهره گرفته است و تعبیر بعضاً دوپهلوی او در تفسیر و تبیین اصل ضرر، به تنوع تفسیر و تلقی‌ها از این اصل دامن زده است. به بیان دیگر، اساساً میل در مقام تعریف ضرر و تحلیل موشکافانه آن برنیامده و گویی بر این باور بوده است که بر سر مدلول و معنای ضرر، اجماع و اتفاق نظر وجود دارد و تنها به مثال‌هایی بسنده کرده که البته چندان منسجم نیستند و بیشتر رگه‌هایی از تهافت در کلام او را نشان می‌دهند.

در نظر میل، اضرار به دیگری تنها به لطمات و صدمات جسمانی / فیزیکی یا زیان‌های محسوس و ملموس مالی و از میان رفتن دارایی‌ها محدود و منحصر می‌شود و از این رو، در





نظر او، عذاب و آزار روحی / روانی و رنجه‌خاطر کردن دیگران نمی‌تواند موضوع و متعلق اصل ضرر باشد؛ زیرا ضرر و اضرار جسمانی به شیوه‌ای کاملاً عینی و ملموس قابل مشاهده و اثبات است؛ درحالی‌که آزرده‌گی امری ذهنی و مربوط به باورها و نگرش‌های فردی است. چه‌بسا نغمه ناموزون و نوای گوش‌خراش‌سازی سوهان روح شما باشد و باین‌حال در نظر دیگران شادی‌آور و آرامش‌بخش جلوه کند و همچنین، ممکن است دیدگاه و دستگاه ارزشی فردی چنان متفاوت / معیوب باشد که برخی بی‌نزاکتی‌ها و حتی عملی شنیع چون همجنس‌گرایی نیز خاطر او را مکدر نسازد.

به باور میل، آزرده‌گی امری ذهنی است و از آنجا که ظرفیت‌ها و آستانه تحمل آدمیان متفاوت است، صرف آزرده‌گی خاطر نمی‌تواند مستمسک و مجوزی برای منع افراد از ارتکاب به اعمالی از این دست باشد. چاره کار این است فرد در مواجهه با این امور، یا آستانه تحملش را بالا ببرد و یا از آنها که رفتارشان مایه آزار و عذاب اوست، دوری گزیند. از این نظر، او به تفکیک و تفاوت اضرار و آزرده‌گی قائل بود و آزرده‌گی را از دایره مفهومی ضرر و اضرار بیرون می‌دانست.

بر اساس این تفکیک و به مقتضای تلقی تنگ‌نظرانه میل از مفهوم ضرر / اضرار، توهین به دیگران و آزرده‌گی خاطر به کلی از دایره اضرار بیرون‌اند و افراد حتی در نفرت‌پراکنی (Hate speech)، دشنام‌گویی و به‌کارگیری واژه‌هایی که معمولاً برای خوارداشت یا آزرده‌گی افراد به‌کار گرفته می‌شوند و نیز در اعتقاد به انگاره‌های نژادپرستانه و بیان و نشر آنها و حتی کفرگویی / توهین به مقدسات (Blasphemy) آزاد خواهند بود.

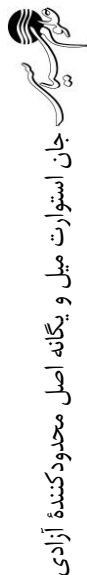
واقعیت این است که این تفکیک و تمایز، نه مطلوب است و نه کارا و دست‌کم برخی افعال آزاردهنده، دست‌کمی از اضرار ندارند و چه‌بسا از اضرار فیزیکی نیز آزاردهنده‌تر باشند. به‌واقع و در نظر بسیاری، توهین به مقدسات و باورها و ارتکاب برخی بی‌نزاکتی‌ها گاه بدتر از اضرارند. از سویی، چه‌بسا بسیاری از آزرده‌گی‌های روحی / روانی به آسیب جسمانی بینجامند یا دست‌کم بسترساز آسیب‌های جدی جسمانی باشند. برای مثال، ترساندن کودکی خردسال از دیوهای دژمنش خیالی، چه‌بسا سبب ناهنجاری و اختلال‌های مزمن روانی شود و دور از ذهن نیست که برخی توهین‌ها و رفتارهای خارج از نزاکت و ادب، چنان تشویش و تکدرِ خاطری پدید آورند که آدمی را به ورطه افسردگی و در بستر بیماری بیندازند.

بنابراین، برخلاف نظر میل، می‌توان گونه‌هایی از عذاب و آزار روحی را اضرار به شمار آورد؛ زیرا حتی اگر بالفعل آسیب جسمانی‌ای را متوجه فرد نسازند، دست‌کم در آینده و

درازمدت یا به تدریج/غیرمستقیم به ضرری جدی و جسمانی می‌انجامد. موقعیت بانویی را در نظر آورید که همکاران مرد او که اکثریت را تشکیل می‌دهند، به شکلی عجیب و بیمارگونه علاقه و اصرار دارند تا بلوهایی با تصاویر زنان برهنه را به دیوار محل کار بیاویزند یا چنان بی‌نزاکت‌اند که گفت‌وگوهای روزمره آنها در محیط کار، سرشار از الفاظ رکیک و بی‌ادبانه است. بعید نیست چنین رفتارهایی که به ظاهر و در نظر میل ناظر به حوزه شخصی‌اند، به‌ویژه در نظر بانویی نجیب و مبادی آداب، چنان ناخوشایند و آزاردهنده‌اند که کار در آن محیط را به‌غایت مشقت‌زا و بلکه ناممکن سازند و تردیدی نیست که وانهادن فرصت شغلی و محروم شدن از حقوق ماهیانه، ضرری است که به‌واسطه رفتارهای آزاردهنده دیگران بر این فرد تحمیل شده است.

افزون بر این، باید توجه داشت که آزاردهنده بودن یک عمل یا رفتار و رویه، تنها به سلیقه یا ذائقه تربیت‌شده افراد بازمی‌گردد و اساساً این سلیقه و علایق فرد نیستند که تعیین می‌کنند چه چیزی مایه آزار و آزرده‌گی است. اینکه تصویری مستهجن در ملأعام به نمایش درآید، بسیار متفاوت است با اینکه برای مثال، تصویری از یک ورزشکار که رقیب ورزشی شماست و از او به‌غایت/بی‌دلیل متنفر هستید، به دیوار نصب شود. شاید تصویر گل کاکتوسی که به دیوار منزل دوستم آویزان شده، مرا که به‌شدت و بی‌دلیل از کاکتوس منزجر و متنفرم، آزار دهد، ولی من می‌توانم نگاهم را به سمتی دیگر بدوزم یا آن مکان را ترک کنم. اما گاه دوری گزیدن و فاصله گرفتن از محیط و مکانی که رفتارهای آزاردهنده در آنها رخ می‌دهد، همیشه ساده و کم‌هزینه نیست، بلکه گاه مستلزم متحمل شدن برخی تغییرهای قابل توجه و به بیان دقیق‌تر، ضرر و آسیب است؛ همچون کناره‌گیری از کار یا انصراف از تحصیل.

برخلاف نظر میل، بیان و ابراز احساسات نیز می‌تواند عملی ناظر به دیگری به شمار آید و به دلیل تأثیری که برمی‌انگیزاند و توهینی که دربردارد، می‌توان عنوان مجرمانه‌ای برای آن در نظر گرفت و آن را نه‌تنها صرف یک ابراز احساس، بلکه فعلی با عنوان «توهین به دیگری» انگاشت. به این نکته نیز باید توجه داشت که با منع و محدود شدن برخی رفتارها، چه چیزی از دست می‌رود و چه فرصتی از جامعه دریغ می‌شود و کدام باب خوشبختی به روی خلق بسته می‌شود. بسیاری از رفتارهای آزاردهنده چندان ارزش مثبتی ندارند و اگر هم اثری دارند و احساس خوشایندی می‌آفرینند - دست‌کم در مقایسه با زجر و انزجاری که در دیگران ایجاد می‌کنند - ناچیز و نه‌چندان قابل اعتنائند. به‌واقع با منع افراد از به زبان





آوردن الفاظ رکیک و نفرت‌زا یا محدود کردن چاپ و نشر مجلات هرزه‌نگارانه، چه مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های یک زندگی خوب و قرین خوشبختی محو و معدوم می‌شود؟ و آیا تا این اندازه آزاد بودن، آن قدر لازم و ضروری است که به رنج روحی و خاطرآزردگی جمعی بیرزد؟ به بیان دیگر، به مقتضای ادعای لیبرالیست‌هایی چون میل، آزادی بیان و ابراز احساسات و آزاد بودن در پی‌جویی و گزینش شیوه زندگی، از مؤلفه‌های یک زندگی خوب‌اند، ولی آیا همه گونه‌های آزادی بیان و ابراز احساسات به یک اندازه مهم و حیاتی‌اند؟ آیا می‌توان آزادی در عبادت و اقامه مناسک دینی یا مشارکت سیاسی و بیان و تبلیغ باورها را به قصد بیدارگری، با آزادی در سر دادن شعارهای نژادپرستانه، چاپ و پراکنش تصاویر تنفرزا و توهین‌آمیز یا پوستره‌های هجوآمیز و هرزه‌نگارانه مقایسه کرد؟ به نظر می‌رسد باید ضمن درک این پیچیدگی‌ها، مشکلات و مؤلفه‌های زایدی را که آزاد بودن افراد در انجام برخی اعمال و اعمال برخی سلاقی می‌تواند بر زندگی دیگران تحمیل کند، از نظر دور نداریم.

به‌طور خلاصه، تفکیک صریح و قاطع میان اضرار و آزردگی روحی، قابل‌قبول و قانع‌کننده نیست و بلکه بی‌وجه و ساده‌انگارانه می‌نماید؛ زیرا بسیاری از رفتارها حتی اگر به شکل مستقیم ضرر و آسیبی متوجه دیگری نسازند، دست‌کم به‌طور غیرمستقیم مایه سلب آزادی دیگران می‌شوند و افراد را به تغییرهایی ناخواسته و خلاف میلشان در مسیر زندگی وادار می‌کنند که خود گونه‌ای ضرر و آسیب است. دیگر اینکه، هزینه و فایده‌ای که بر این رفتارهای آزاردهنده مترتب می‌شود و اینکه آزادی افراد در انجام این اعمال تا چه اندازه مهم و از مؤلفه‌های بایسته خوشبختی به شمار می‌آید نیز باید محاسبه و سنجیده شود.

ب) ابهام در معنا و مدلول اصل ضرر

افزون بر کم‌مایگی مفهوم مدنظر میل از اضرار/ ضرر، ابهام‌هایی نیز بر آن سایه افکنده است. برای مثال، میل تنها به آسیب‌های مستقیم و بالفعل توجه داشت و گویی از این واقعیت غافل بود که برخی رفتارها هرچند هیچ تأثیر یا ضرر و آسیب‌آنی - نه بر دیگران و نه بر خود فرد - دربرندارند، می‌توانند در درازمدت و به‌تدریج بر فرد - و به‌تبع آن بر جامعه - تأثیرات منفی بگذارند و مایه اضرار دیگران باشند. سیگار کشیدن می‌تواند فرد را در درازمدت به انواع عارضه‌ها دچار سازد و از توانایی او در انجام وظایفی که در قبال خانواده یا جامعه دارد، بکاهد و حتی چنان او را بیمار و ازکارافتاده کند که باری به دوش دیگران شود و هزینه‌هایی هنگفت بر جامعه تحمیل کند. نیاز به درمان، پایش و مراقبت‌های پزشکی از این دست هزینه‌هاست که افراد سیگاری و به‌ویژه معتاد به مواد مخدر به کل جامعه

تحمیل می‌کنند و عملاً با رفتاری که به‌ظاهر و در بدو امر، شخصی است و تنها سلامت آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد، دست‌کم با واسطه و در درازمدت به دیگران و جامعه آسیب می‌رسانند.

برای آنکه تفکیک ادعایی میل میان اعمال ناظر به خود و ناظر به دیگری معنادار و کارآمد باشد، باید به این ابهام و پرسش پاسخ داده شود که آیا اصل ضرر تنها ضررهای مستقیم و بالفعل را دربرمی‌گیرد و آیا نباید پیامدهای آسیب‌زا در درازمدت - اما قطعی - عمل آدمی را به شمار آورد؟ اساساً آیا با ملاحظه این‌گونه ضررها، می‌توان عملی را تصور کرد که تنها ناظر به خود باشد و دربردارنده هیچ ضرری برای دیگران نباشد؟ از سویی، این پرسش و ابهام جلوه می‌کند که: آیا احتمال ضرر و اضرار را نیز باید در نظر آورد؟ ابهام از این ناحیه نیز برخی مناقشه‌ها را در تفسیر اصل ضرر برانگیخته و ارائه دو تفسیر متفاوت را از اصل ضرر ممکن ساخته است:

(۱) بر اساس یک تقریر حداقلی از اصل ضرر، تنها در صورتی می‌توان حوزه آزادی و عمل یک فرد را محدود کرد که رفتار فرد خطر و ضرری را متوجه دیگران کند. بنابراین، حیطة عمل و اجرای اصل ضرر پس از وقوع فعل آسیب‌زننده خواهد بود و به مقتضای اصل ضرر، دولت این اجازه را خواهد داشت تا آزادی عمل فردی را که به دیگری آسیب رسانده، محدود و او را مجازات کند.

(۲) بر مبنای تقریر دوم از اصل ضرر، دولت اجازه دارد افراد را از انجام اعمالی که ممکن و محتمل است به ضرر و آسیب دیگران بینجامد، منع کند و به عبارتی اعمال زور و اجبار از سوی دولت برای پیش‌گیری از آسیب به دیگران یا کاهش دامنه آسیب نیز مجاز و موجه خواهد بود. بر این مبنا و به بیان دیگر، اصل ضرر یک اصل عام پیش‌گیری از ضرر (general harm-prevention principle) است که سخت‌گیرانه و با الزامی حداکثری است (see J. Gray, 1996, p.54). برای نمونه، فرض کنید برای درمان یک بیمار می‌توان از روش یا فناوری‌ای بهره گرفت که البته احتمال اثربخشی یا توفیق آن در درمان بیماری چهل درصد است و شصت درصد احتمال دارد، بیماری وخیم‌تر شود یا به مرگ بیمار بینجامد. در اینجا اگر برای اصل ضرر نقشی پیش‌گیرانه قائل باشیم، دولت می‌تواند تنها به صرف این احتمال از به‌کارگیری این روش یا فناوری ممانعت کند؛ زیرا احتمال آسیب و اضرار به دیگری می‌رود؛ اما اگر حوزه عمل و اجرای اصل ضرر را پس از وقوع عمل بدانیم، به صرف احتمال ضرر نمی‌توان مانع انجام عمل شد و تنها پس از آنکه اضرار و آسیب بر فرد وارد





شد، می‌توان پزشک معالج را منع و مجازات کرد.

مشخص نیست در دیدگاه میل، اصل ضرر چه زمانی کارایی دارد و اساساً محل و حوزه جریان این اصل کجاست: پس از وقوع فعل یا پیش از وقوع فعل، و آیا اصلی پیش‌گیرانه و پیش‌دستانه است یا اینکه اصلی برای ممانعت از تکرار و مجازات؟ (see: Holtug, 2002, p.359). افزون بر این، درباره دایره و گستره اعمال و اجرای اصل ضرر نیز این ابهام وجود دارد که: دولت باید رفتار شهروندان را از اضرار به چه کسانی محدود و کنترل کند و اساساً دست افراد در آسیب رساندن به چه کسانی باز/ بسته است؟ آیا آدمیان در اضرار و آسیب رساندن به حیوانات آزادند و آیا در اضرار به جنین و کودک نامتولد نیز دست شهروندان بسته است؟ به‌راستی تلقی و تعریف میل از جامعه‌ای که اضرار به آن را باید محدود و ممنوع کرد، چه بوده است؟ این پرسش و ابهام البته درباره اصل سود (principle of utility) در سیاق نگاه سودگرایانه میل نیز مطرح بوده و هست و به این پرسش مبنایی‌تر می‌انجامد که: اعضای جامعه اخلاقی (moral community) چه کسانی هستند و آیا جنین‌ها و حیوانات هم از شأن اخلاقی (moral Status) برای عضویت در این جامعه برخوردارند؟ (see: Warren, 2000).

از سوی دیگر، آیا اصل ضرر، ترک فعل (omission) را نیز دربرمی‌گیرد و آیا ترک فعل را نیز می‌توان متعلق اصل ضرر به شمار آورد؟ برای مثال، آیا استنکاف از امدادسانی به کسی که اسیر حریق شده یا کمک نکردن به کودکی که در حوضچه‌ای در حال غرق شدن است، از مصادیق اضرار به غیر شمرده می‌شود؟ اصل ضرر میل در این باره نیز ساکت است. این پرسش در بحث اتانازیای فعال و منفعل (active and Passive euthanasia) و نیز سقط جنین نیز به‌گونه‌ای دیگر مطرح می‌شود و به‌نوعی بازآفرینی بحث چالش‌برانگیز تمایز اضرار/ اجازه (Doing / Allowing Harm) و فعل/ ترک فعل است.

افزون بر این، عبارت «اضرار به غیر» نیز چندان رسا نیست و در کلمات میل مبهم است. برخی در مقام توضیح و تصحیح آن، واژه «منفعت» را افزوده‌اند و معتقدند مراد میل از اضرار به غیر، آسیب و خدشه به منافع دیگران است و با تمایز نهادن میان آنچه بر دیگران و آنچه بر «منافع دیگران» اثر می‌گذارد، بر این باورند که مهم نیست عمل کسی بر دیگری اثر می‌گذارد یا نه؛ مهم این است که: آیا منافع دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد یا آن را به خطر می‌اندازد یا نه؟ (see: Rees, 1960, p.118). به بیان دیگر، در تحلیلی موشکافانه برخی میان اضرار به دیگران و تحت تأثیر قرار دادن ایشان تمایز نهاده‌اند و هم از این زاویه است که ابهام و سؤال دیگری رخ می‌نماید: آیا مفهوم ضرر، تنها آسیب به منافع حیاتی دیگران

- که به اعتقاد لیبرال‌ها امنیت و خودمختاری در رأس آن هستند - را دربرمی‌گیرد یا شامل هر تأثیری بر زندگی دیگران می‌شود؟

تلاش میل در نفی هرگونه پدرسالاری نیز تأمل برانگیز است و به نظر می‌رسد - چنان‌که حتی برخی لیبرال‌های هم‌مسلك او نیز اذعان کرده‌اند - دست‌کم در برخی موارد پدرسالاری می‌تواند موجه و کارا باشد. پیش‌فرض او در نفی پدرسالاری به‌نحو مطلق این است که شهروندان محجور نیستند و به‌خوبی می‌دانند چه چیزی برای آنها بهترین است (Mill, 2003, p.80). البته میل تأکید می‌کند این اصل تنها درباره کسانی که به حدی از بلوغ فکری رسیده‌اند (اعضای جامعه مدنی) کاربرد دارد (ibid, p.81) و درباره کودکان و نونهالان ناپخته و هر آن‌که به سن قانونی نرسیده، وضعیت فرق می‌کند و دولت می‌تواند - پدرسالارانه - آنها را از انجام برخی امور منع کند (ibid). به نظر می‌رسد این قید و استثنا، اصل و انگاره میل را پیچیده‌تر ساخته، با مشکل مواجه می‌سازد؛ زیرا برای مثال، اگر دولتی سن قانونی را سی یا چهل سال در نظر بگیرد، چه باید کرد؟ آیا افرادی که چهل ساله هستند نیز باید از سیگار کشیدن یا دیگر اعمال منع شوند؟

اساساً بحث از پدرسالاری زمانی معنا دارد که بتوان تمایز به‌واقع معناداری میان رفتار ناظر به خود (حوزه خصوصی) و ناظر به غیر (حوزه عمومی) قایل شویم؛ چراکه درغیراین‌صورت، ایجاد هر محدودیتی بر آزادی دیگران، پدرسالارانه نخواهد بود و می‌تواند اقدامی در جهت مصالح/ منافع جمعی به شمار آید. افزون بر این، برخی ادعاها و تعبیر متفاوت میل بر پافشاری او بر این اصل و ادعا که هیچ‌گاه نباید آزادی شهروندان را پدرمآبانه محدود کرد، سایه تردید و تهافت می‌افکند. برای مثال او معتقد است اگر شخص یا پاسبانی ببیند که کسی می‌خواهد از پلی که در ناامن بودن آن شکی نیست، رد شود و مجالی هم برای آگاه ساختن او از این خطر نیست، می‌توان به زور متوسل شد و او را از خطر رهایی داد، بی‌آنکه تجاوز و تعدی به ساحت آزادی شده باشد؛ زیرا آزادی به‌معنای انجام کاری است که فرد مایل به انجام آن است و آن شخص مایل نیست در رودخانه سقوط کند (ibid, p.158).

براین‌اساس، می‌توان گفت میل نیز در نهایت تقریری از پدرسالاری را پذیرفته است که با این ادعای انحصارگرایانه او که اصل ضرر، یگانه اصل توجیه‌کننده اجبار از سوی دولت است، چندان سازگار نمی‌نماید. امروزه نیز برخی لیبرال‌های هم‌مشرک میل با خطا انگاشتن این پیش‌انگاره که می‌توان اصلی جامع، دقیق و فراگیری همانند اصل ضرر را به‌عنوان معیار و مبنای توجیه‌کننده اجبار دولت طراحی و ارائه کرد، بر این انحصارگرایی میل خط بطلان





کشیده‌اند و اصل ضرر را در نهایت، نه تنها اصل، بلکه تنها یکی از اصول توجیه‌کننده یا مهم‌ترین آنها دانسته‌اند (see: Feinberg, 1987; Raz, 1988).

ج) مینا و ملاک تفکیک حوزه عمومی و خصوصی

تفکیک و تمایز محوری و مناقشه‌برانگیز میل میان حوزه خصوصی و عمومی و به بیان دیگر، میان افعال ناظر به خود و ناظر به دیگری، از چالش‌برانگیزترین انگاره‌ها و ادعاهای میل و گرانیگاه بسیاری از اشکال‌ها و ایرادها بر اصل ضرر او بوده است.

میل آنچه را به حیات و خودمختاری آدمی وابسته باشد، در حوزه خصوصی می‌گنجاند و ضرب و شتم و سرقت اموال دیگران را در قلمرو عمومی قرار می‌دهد، ولی این تمایز چندان روشن نیست. به‌واقع، میل معیار دقیقی برای تمییز و تفکیک ناظر به خود و ناظر به دیگری به‌دست نداده و تنها به فهم عرفی اکتفا و اتکا کرده است. اساساً آیا این پیش‌فرض میل درست است که می‌توان حوزه و حیطه‌ای را نظر گرفت که آدمی در آن حیطه هرچه انجام دهد، متضمن اضرار به غیر نباشد؟ به نظر می‌رسد میل نه در درک معنای حوزه عمومی و خصوصی کامیاب بوده و نه در ارائه ملاکی قابل قبول برای تمییز و تمایز آنها، و خلط این مفاهیم و خام‌اندیشی و خطا در این ناحیه، نه تنها تمایز ادعایی او را درباره اعمال ناظر به خود و ناظر به دیگری بی‌وجه و بی‌معنا می‌کند، بلکه اصل ضرر را نیز ناکارآمد می‌سازد.

در واقع، بسیاری از اعمال آدمی که شخصی و خصوصی می‌نماید، به وجهی بر دیگران اثرگذار است و چه‌بسا ناقض حقوق یا مانع رفاه آنها باشد^۱ و دست‌کم بسیار نادرند اعمالی که پیامدهای آن تنها دامنگیر خود فرد شود.^۲ افزون بر این، پوشیده نیست که موقعیت‌ها و منافع و مضار آدمیان چنان به هم گره خورده و بر هم اثرگذارند که اندک تغییر و تحول در شیوه و شرایط زندگی یک فرد می‌تواند تأثیری چه‌بسا قابل توجه بر زندگی دیگران و دست‌کم کسانی که با او مراوده و مشارکت دارند، بگذارد. دست‌کم امروزه و در جوامعی که بر مبنای مالیات‌های عمومی اداره می‌شوند و دولت‌ها متکفل حفظ امنیت و آموزش همگانی، ارائه خدمات درمانی، تأمین مسکن و ایجاد شغل برای شهروندان هستند، سخن گفتن از اعمال صرفاً ناظر به خود، خطاست. وارد ساختن هر ضرری به خود به بهانه بهره‌گیری از حداکثر

۱. به بیان برایان بری «عمومی هرکس است و کل جامعه همه‌کس؛ این دو اصطلاح به‌سهولت خلط می‌شوند».
(لویس، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

۲. چنان‌که سر فیتر جیمز استفن (Sir J. Fitzjames Stephen) (۱۸۲۹-۱۸۹۴) قاضی و حقوقدان هم‌روزگار میل نیز در نقد اصل ضرر بر آن تأکید داشت.

see: "Liberty, Equality, Fraternity (LF Ed.) - Online Library of Liberty" 2017.

آزادی‌ها در پی جویی علایق در شبکه به هم پیوسته نیازها و همکاری‌های اجتماعی، در نهایت از سرجمع رفاه جمعی خواهد کاست و ضرر و اضراری را متوجه دیگران خواهد کرد. به نظر می‌رسد تفکیک ادعایی میل درباره تمایز اعمال ناظر به خود و ناظر به دیگران، تنها در جامعه‌ای به‌غایت بدوی یا بری از نهادهای اجتماعی و تعاملات و روابط درهم‌تنیده اجتماعی می‌تواند مجالی برای طرح و معناداری و کارآمدی داشته باشد و تنها در چنین جامعه‌یی است که منافع و مضار آدمیان تأثیری بر دیگران نمی‌گذارد و هزینه‌های ناشی از آسیب و ضرر را تنها خود فرد تحمل می‌کند.

خط‌کشی دقیق میان حوزه عمومی و خصوصی - چنان که می‌نماید - ساده نیست و میل نیز در برخی موارد و در بیان این تفکیک‌ها خود به ورطه تناقض‌گویی افتاده است.^۱

به مقتضای اصل ضرر میل و با تفسیر خاص و مضیق او از ضرر، رفتارهای به‌ظاهر بی‌ضرری چون قمار، لواط و حتی هتک حرمت به نمادهای دینی و هرزه‌نگاری در فضای مجازی، مُجاز و بیرون از دایره جرم‌انگاری خواهند بود و اینجاست که کم‌مایگی و کاستی‌های اصل ضرر که میل آن را یگانه می‌انگاشت، آشکارا رخ می‌نماید و همواره از همین زاویه آماج انتقادات بوده است؛ زیرا به اعتقاد بسیاری^۲ غیراخلاقی بودن می‌تواند به‌خودی‌خود مبنا و مجوزی برای منع افراد از انجام اعمال و اعمال محدودیت‌ها از سوی دولت باشد؛ صرف‌نظر از اینکه اضرار و آسیبی را متوجه کسی کند. افزون بر اینکه در تفسیری متفاوت و موسّع از ضرر، چه‌بسا اضراری بالاتر از خدشه به ساحت اخلاقیات نتوان تصور کرد و از این‌روست که برخی نقش ویژه و اصلی‌ترین کارکرد دولت را، ممانعت از رخداد و رواج رفتارهای خلاف اخلاق دانسته‌اند (Dubber, 2014, p.170).

به‌رغم آنکه میل هیچ اصلی جز اصل ضرر را به رسمیت نمی‌شناسد، برخی جملات وی موهیم آن است که او به‌گونه‌ای از اخلاق‌گرایی نیز تمایل نشان داده یا دست‌کم به کلی آن را رد نکرده است. برای مثال، او تصریح می‌کند که برخی اعمال - همچون معاشقه در ملاعام - خلاف ادب و نزاکت اجتماعی است و در فهرست جرائم ضداجتماعی قرار می‌گیرد

۱. البته، برخی همچون جان ریس (John C. Rees) (۱۹۱۹-۱۹۸۰) فیلسوف سیاسی و مفسر میل با ارائه تفسیری محافظه‌کارانه درصدد پاسخ به این اشکال برآمده‌اند (see: Rees, 1960).

۲. از جمله فیتز جیمز استفن در کتاب *آزادی، برابری و برادری* (Liberty, Equality, Fraternity) رویکرد میل و رساله *درباره آزادی* را نقد کرد و به تقریری - به اعتقاد هارت - رادیکال از اخلاق‌گرایی حقوقی گرایش و تمایل نشان داد.





و چه بسا ارتکاب آن به حق ممنوع و مستلزم مجازات باشد (Mill, 2003, p.160). تعابیری از این دست، رگه‌هایی از عدم انسجام را در نظام فکری او نشان می‌دهد؛ زیرا میل برخلاف مشی و مبنای خود، صرف خلاف نزاکت عمومی بودن را محمل و مبنایی برای محدودیت حوزه عمل فردی دانسته است.

ج) تقابل / تلائم اصل ضرر و اصل سود

پوشیده نیست که میل افزون بر آنکه آزادی‌خواهی رادیکال است، در حوزه اخلاق، سودگرایی سخت‌کیش به شمار می‌آید. او در کتاب سودگرایی^۱ اصل سود (principle of utility) را یگانه اصل محوری و معیار بایستگی معرفی کرده است و در دیگر کتاب پرآوازه‌اش، درباره آزادی با تأکید بر اینکه یگانه اصل آزادی باید بر صدر بنشیند، آزادی را تنها ارزشی انگاشته که هر دولتی باید پاسدار و حافظ آن باشد. به‌زعم میل، اصل سود و اصل آزادی باهم سازگارند و بلکه یکدیگر را معاضدت می‌کنند (Mill, 2003, p.83) و از این‌رو، اصل ضرر را نیز برآمده از اصل سود و سازگار با سودگرایی دانسته است (ibid, p.81).

اما اینکه آزادی و سودجمعی مدنظر میل، همواره در تلائم و تعاضد با هم باشند، بعید به نظر می‌رسد، بلکه به‌واقع، این دو اصل، تقابل و تعارض خواهند داشت و در مقام تعارض، میل چاره‌ای جز تقدم یکی از این اصول بر دیگری نخواهد داشت. اگر اصل سود در نظر میل مایه و پایه اصل ضرر باشد، تمام انگاره‌های آزادی‌خواهانه او تحت الشعاع اعمال اصل سود قرار خواهد گرفت و بی‌شک، اگر دستیابی به بیشترین سود برای بیشترین افراد، بر تهدید و تحدید آزادی شهروندان متوقف باشد، التزام به سودگرایی مقتضی آن است که از محدود ساختن آزادی شهروندان پروا نکند.

در واقع، تأکید هم‌زمان میل بر اصل سود و اصل آزادی (اصل ضرر) نظریه او را دستخوش تناقض کرده است.^۲ از یک‌سو و بر مبنای اصل سود، تمام ارزش‌ها - حتی آزادی - تنها تا زمانی ارزش دارند که به بیشینه شدن سود سرجمع (maximizing total utility) بینجامند و از سوی دیگر و بر مبنای اصل آزادی (اصل ضرر) به هیچ‌بها و بهانه‌ای جز ممانعت از اضرار به دیگری نمی‌توان حریم آزادی دیگران را نقض کرد. به‌واقع، آیا افراد در

1. Mill, J. S. (1998), *Utilitarianism*, Ed. Roger Crisp, Oxford University Press, USA.

2. جان گری (John Gray) بسان برخی دیگر از مفسران معاصر میل، کوشیده تا تفسیری تازه از اصل ابداعی میل ارائه دهد و آن را از تیررس انتقادهایی از این‌دست به‌دور دارد، ولی او نیز در نهایت و به‌ناچار به ناهمگونی و ناسازگاری این دو اصل و آموزه اذعان کرده است (نک: گری، ۱۳۸۰، ص ۳۳-۴۵).



محدوده‌ای که رفتار آنها به سود سرجمع نمی‌انجامد - گرچه در حوزه خصوصی و ادعایی میل - آزادند و آیا دولت نمی‌تواند به بهانه ارتقای سود سرجمع، آزادی افراد را از آنها بستاند و در حریم شخصی آنها ورود و دخالت کند؟ چگونه می‌توان میان اعمال اصل سود و اعطای آزادی حداکثری در حوزه خصوصی جمع کرد؟ این پرسش‌ها برآمده از ابهام و به یک معنا ناسازگاری‌هایی‌اند که در آثار و نظام فکری میل به چشم می‌آیند. اذعان و اعتراف به کاستی‌ها و کم‌مایگی اصل ضرر و برخی نقدها بر نگاه و نگرش میل را می‌توان در آثار فیلسوفان و لیبرالیست‌های سرشناسی چون هارت^۱ و فاینبرگ^۲ یافت. تقریر مبتکرانه فاینبرگ (see: Feinberg, 1987) و تفسیر جدید جوزف رز^۳ (see: Raz, 1988) از اصل ضرر را می‌توان از قابل‌اعتناترین تلاش‌ها برای ترمیم و تعدیل اصل ضرر میل و بلکه به بیان دقیق‌تر، ارائه و تدوین اصل / اصول محدودکننده قانون / آزادی در سنت لیبرالی و با الهام از اصل ضرر جان استوارت میل دانست که درخور پژوهشی عمیق و نگارش مقاله‌ای مستقل و مبسوط‌اند.

۶. نتیجه

توجه ویژه میل به مفهوم ضرر و تلاش و تکاپوی او در تبیین و تحدید مرز و محدوده اقتدار دولت با بهره‌گیری از مفهوم ضرر، جسورانه و البته بدیع و نوآورانه بوده است. باید اذعان کرد که میل به مسئله مهمی توجه نشان داد، ولی به اعتقاد بسیاری، صرف‌نظر از پیش‌فرض‌های لیبرالی او در تبیین اصل ضرر که مناقشه‌برانگیز و نیازمند اثبات‌اند، او در تبیین دقیق مفهوم و دامنه معنایی ضرر و تعیین قلمرو اجرا و کارایی اصل ضرر و نیز توجیه آن، چندان که باید موفق و کامیاب نبوده است.

اصل ضرر محفوف به ابهام‌هایی است که کارآمدی این اصل را با مشکل و مانع روبه‌رو می‌سازند. روشن نیست که: آیا قصور و اِهمال در ایصال منافع نیز ضرر به‌شمار می‌آیند و آیا باید تنها ضرر مقطوع و حتمی را در نظر آورد یا ضرر متوقع و محتمل نیز در دایره مفهومی ضرری می‌گنجد؟ همچنین روشن نیست که: آیا اصل ضرر در مقام پیش‌گیری از اضرار به

۱. هربرت هارت (Herbert Hart) (۱۹۰۷-۱۹۹۲م) فیلسوف حقوق و سیاست و سرشناس‌ترین مدافع پوزیتیویسم حقوقی (Legal positivism) در قرن بیستم.

۲. جوئل فاینبرگ (Joel Feinberg) (۱۹۲۶-۲۰۰۴م) فیلسوف حقوق، اخلاق و سیاست.

۳. جوزف رز (Joseph Raz) (۱۹۳۹-...) فیلسوف حقوق، اخلاق و سیاست معاصر.

غیر جریان می‌یابد و به عبارتی، نقش و کارکردی پیش‌گیرانه دارد یا اینکه به‌مثابه اصلی حداقلی تنها ناظر به ممانعت و مجازات پس از ایراد ضرر است؟ از سوی دیگر، تفسیر مُضیق و خاص میل از مفهوم ضرر و این ادعای او که آزار و آزدگی در دایره مفهومی ضرر نمی‌گنجد نیز همواره و به‌ویژه از سوی اخلاق‌گرایان حقوقی، مورد نقد بوده و نوع‌نمون نقصان این اصل به شمار آمده است و میل پاسخ‌درخوری به این پرسش نداده است که: چرا باید به بها و بهانه آزادی، رنجه‌خاطر کردن و هتک حرمت به ساحت اعتقاد و اندیشه دیگران را روا دانست؟

تفکیک و تمایزهای میل میان حوزه عمومی و خصوصی و نیز رفتار ناظر به خود و ناظر به دیگری، چندان وضوح معنایی نیافته و منقح نشده‌اند و به بیان دقیق‌تر، مبهم و بلکه بی‌وجه می‌نمایند. نقد و نفی مطلق اصولی چون پدرسالاری و تأکید بر اینکه اصل ضرر، یگانه اصل محدودکننده اقتدار دولت است نیز نماینده ناپختگی نظریه و نگاه میل است. دفاع میل از اولویت آزادی و اصل ضرر از یک‌سو و اصالت و اولویت اصل سود از سوی دیگر و نیز تنوع و تذبذب تعابیر او، افزون بر آنکه راه را بر فهم کلام و نظریه او بسته و باب تفسیرهای متفاوت را از اصل ضرر گشوده‌اند، روایتگر تشویش و تهافتی‌اند که بر آثار و اندیشه‌های او سایه افکنده است.



۷. منابع

- گری، جان (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی جان استوارت میل*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- لوین، اندرو (۱۳۹۲)، *طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی*، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سمت.
- میل، جان استوارت (۱۳۴۸)، *رساله درباره آزادی*، ترجمه محمدجواد شیخ‌الاسلامی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هارت، هربرت لی (۱۳۹۰)، *مفهوم قانون*، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- هیوود، اندرو (۱۳۸۳)، *مقدمه نظریه سیاسی*، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران، نشر قومس.
- Dubber, Markus D., ed. 2014. *Foundational Texts in Modern Criminal Law*. 1 edition. Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
- Dworkin, Gerald. 2016. "Paternalism." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta, Summer 2016. <http://plato.stanford.edu/archives/sum2016/entries/paternalism/>.
- Feinberg, Joel. 1987. *Harm to Others (Moral Limits of the Criminal Law)*. Oxford University Press.
- Gray, John. 1996. *Mill on Liberty: A Defence*. London; New York: Routledge. <http://public.eblib.com/choice/publicfullrecord.aspx?p=166838>.
- Halliday, R. J. 2009. "Some Recent Interpretations of John Stuart Mill." *Philosophy* 43 (163): 1–17. doi:10.1017/S0031819100008810.
- Holtug, Nils. 2002. "The Harm Principle." *Ethical Theory and Moral Practice* 5 (4): 357–89.
- "Liberty, Equality, Fraternity (LF Ed.) - Online Library of Liberty." 2017. Accessed August 7. <http://oll.libertyfund.org/titles/stephen-liberty-equality-fraternity-lf-ed>.
- Macleod, Christopher. 2017. "John Stuart Mill." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta, Spring 2017. Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2017/entries/mill/>.
- Mill, John Stuart. 2003. *On Liberty*. Rethinking the Western Tradition. New Haven: Yale University Press.
- Raz, Joseph. 1988. *The Morality of Freedom*. Oxford University Press.
- Rees, J. C. 1960. "A Re-Reading of Mill on Liberty." *Political Studies* 8 (2): 113–129. doi:10.1111/j.1467-9248.1960.tb01133.x.
- Smith, G. W., ed. 1998. *John Stuart Mill's Social and Political Thought: Critical Assessments*. 1 edition. London; New York: Routledge.
- Stanton-Ife, John. 2014. "The Limits of Law." In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta, Winter 2014. <http://plato.stanford.edu/archives/win2014/entries/law-limits/>.
- Ten, C. L. 1980. *Mill on Liberty*. OUP Oxford.
- Tocqueville, Alexis de. 2010. *Democracy in America: Historical-Critical Edition of De La Démocratie En Amérique*. Edited by Eduardo Nolla and



James T. Schleifer. Bilingual French-English ed. Indianapolis: Liberty Fund.

- Vallentyne, Peter, and Bas van der Vossen. 2014. *Libertarianism.* " In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, edited by Edward N. Zalta, Fall 2014. Metaphysics Research Lab, Stanford University.
<https://plato.stanford.edu/archives/fall2014/entries/libertarianism/>.
- Warren, Mary Anne. 2000. *Moral Status: Obligations to Persons and Other Living Things.* Oxford University Press, USA.



سال بیستم / شماره هفتاد و هشتم / تابستان ۱۳۹۶